

بررسی خطبه زینب کبری (س) در کوفه^۱

سید مصطفی حسینی رودباری

محقق و نویسنده

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ. أَمَا بَعْدُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخِثْلِ وَ
 الْغَدْرِ أَتَبْكُونَ فَلَا رَفَاتَ الدَّمْعَةِ وَلَا هَذَاتِ الرُّنَّةِ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي تَقَطَّضَتْ عِرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ
 أَنْكَائًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الضُّلْفُ النَّطْفُ وَالصُّدْرُ الشَّنْفُ وَمَلِيقُ الْإِمَاءِ
 وَعَمْرُ الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفَضَّةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ، أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ
 سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَبْكُونَ وَتَسْتَجِيبُونَ أَيَّ وَاللَّهِ فَابْكُونَ كَثِيرًا وَأَضْحَكُوا
 قَلِيلًا فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَارَهَا وَلَنْ تَرَحُّضُوهَا يُعْسَلُ بَعْدَهَا أَبَدًا وَأَنْتِ تُرَحِّضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ
 النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شِبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَاذِ خَيْرِيكُمْ وَمَفْرَعِ نَارِ رَبِّبِكُمْ وَمَنَارِ حُجَّتِكُمْ وَ
 مَدْرَةِ سُنَّتِكُمْ أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُّونَ وَبَعْدًا لَكُمْ وَسُخْفًا. فَلَقَدْ حَابَ السَّمْعِي وَتَبَّتِ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ
 الصَّفْقَةُ وَبُوتُمْ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الدَّلَّةُ وَالتَّسَكُّنَةُ وَيَلُكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتَدْرُونَ أَيَّ
 كَيْدٍ يُرْسِلُ اللَّهُ فَرِيضَتَهُ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ إِنْتَهَكْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا
 ضَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سُودَاءَ قَقْمَاءَ (وَفِي بَعْضِهَا) خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ كَطَّلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ كَمَلْيَاءِ السَّمَاءِ أُنْفَعِجْتُمْ إِنْ
 مَطَّرَبِ السَّمَاءِ دَمًا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَأَنْتُمْ لَا تُنْصَرُونَ فَلَا يَسْتَجِفَّتْكُمْ السَّهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَبْعِيزُهُ
 الْبِدَارُ وَلَا يَخَافُ قُوَّةَ النَّارِ وَإِنْ زَبَّكُمْ لِالْمَرَضِ.^۲

تبیین عمیق خطبه مذکور مبتنی بر آن است که: اولاً فضای سیاسی - اجتماعی - روانی
 شهر کوفه در هنگام ایراد خطبه و ثانیاً شرایط و اوضاع خاص روحی ایراد کننده آن مورد
 بررسی قرار گیرد.

۱. موقعیت سیاسی - اجتماعی - روانی کوفیان

کوفه، مرکز شیعیان و پایگاه حکومت علی (ع) بود. کوفیان در برخی از مقاطع تاریخی نظیر
 نبرد جمل و نهران نقشی فعال و ستودنی در جبهه حق ایفاء کردند، اما بعد از مدتی، از نبرد

با متجاوزان اموی دست کشیده و زمینه شکست‌های بزرگی را فراهم کردند. شکواییه و نکوهش‌های جانسوز امام علی (ع) از کوفیان در این مقطع حساس به حدی بود که از خداوند برای خود تقاضای مرگ می‌نمود!^۳

این وضعیت بعد از شهادت حضرت امیر (ع) و دوران امام حسن (ع) نیز ادامه داشت. در عصر امامت امام حسین (ع) و بعد از مرگ معاویه، کوفیان برای آنکه از ذلت تحمیلی امویان رهایی یافته و انتقام خویش را از آنان بستانند، در یک حرکت احساسی ولی محاسبه نشده، طی نامه‌های گسترده به امام حسین (ع) از او خواستند که رهبری سیاسی آنان را بپذیرد و زمینه تحقق حکومت صالحان را در جامعه اسلامی فراهم کند. ولی بعد از مدتی آنگاه که در برابر تهدیدات حکومت مرکزی - شام - و مکر و خشم ابن زیاد قرار گرفتند، تغییر موضع داده و خود از سپاهیان دشمنانشان قرار گرفتند و حتی برخی در به شهادت رساندن آن حضرت نیز شرکت کردند.

بعد از فاجعه کربلا نیز کوفیان برای چندمین بار در تناقضی دیگر به یاد کشتگان فاجعه کربلا، اشکها ریخته و در صدد انتقام از قاتلانشان برآمدند.

در تحلیل اینکه چرا کوفیان رفتارهایی این چنین ناهمگون از خود بروز می‌دادند، باید گفت: اینان به رغم عشق و محبت به دین و اهل بیت (ع)، از دو عنصر منفی و شکننده نیز برخوردار بودند: سطحی‌نگری در شناخت دین و سطحی‌نگری در شناخت دشمن.

الف - سطحی‌نگری در شناخت دین

دین، حقیقتی است که هرگاه به درستی شناخته نشود، خسارتش به انسان و جامعه، بیش از خسارت بی‌دینی خواهد بود. زیبایی و طراوت دین آنگاه بروز می‌یابد که بدان نگاه عمقی و جامع داشته و به تمامی آن عمل گردد. بی تردید خسارتی که از ناحیه خوارج به اسلام و جامعه اسلامی وارد گردید، به مراتب بیشتر از خسارت کسانی بود که به طور علنی در برابر جبهه حق می‌ایستادند.

اغلب کوفیان انسانهایی بودند با نگرش سطحی به دین، به گونه‌ای که در نظر آنان، دین اصالت نداشت. از منظر ایشان دین تازمانی قابل دفاع و حمایت بود که به دنیای انسان آسیب نزنند؛ از این رو در تعارض بین دین و دنیا، حق تقدم با منافع دنیوی بود. مؤید این

خصیصه منفی در بینش و رفتار کوفیان، سخن بلند امام حسین (ع) است که در توصیف دینداران جامعه عصر خویش فرمود:

الْأَشَّاءُ عَيْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لِعِقْ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُوتُهُ مَادَرَّتْ إِلَيْهِ مَعَايِشُهُمْ فَاذَا مُحِصُوا
بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ^۴

در حقیقت باید کوفیان را مسلمانان عافیت طلبی دانست که برای تن دادن به هر ذلتی جهت رسیدن به آسایش دنیوی آماده بودند.

ب - سطحی نگری در شناخت دشمن

کوفیان به جهت ضعف تدبیر در شناخت سیاست‌های دشمن، به سرعت در دام آنان افتاده و به خود فرصت اندیشیدن در صحت و سقم تهدیدها یا تضمین‌های آن را نمی‌دادند. نمونه بارز این عنصر منفی در روحیه کوفیان را می‌توان در تهدید ابن زیاد به آنان مبنی بر حرکت سپاه شام به سمت کوفه دانست. هرگاه کوفیان کمی در عمق این تهدید تأمل کرده و به فاصله هزار کیلومتری بین شام و کوفه توجه می‌کردند، به یقین تحت تأثیر این جنگ روانی قرار نگرفته، می‌توانستند تعداد اندک دشمنان را که در کوفه در چنگ خود داشتند نابود کنند.

دشمن نیز با آگاهی عمیق از این نقطه ضعف در کوفیان توانست با تحلیل‌های فریبنده خویش ترس از مرگ را در نظر آنان بزرگ نموده و در نتیجه بذر یأس از پیروزی را در جانشان پیوراند. به همین دلیل، جهت اجتناب مسلمانان از سطحی نگری نسبت به دشمن، علی (ع) فرمود:

مَنْ نَامَ لَمْ يُنْمِ عَنَّهُ^۵

۲. موقعیت و شرائط روحی زینب (س) در هنگام ایراد خطبه

ایراد سخن در محیط‌های طوفانی و پر جمعیت شرائط خاص خود را می‌طلبد. اولاً لازم است سخنگو تحت هیچ نوع فشار روحی و جسمی قرار نگیرد. ثانیاً در برابر او مناظر ناراحت کننده‌ای که موجب تشویش و پریشانی فکر می‌گردد، دیده نشود.

ثالثاً مخاطبانش، نسبت به او نگاه منفی نداشته و به دیده حقارت بدو ننگرند.

دقت در امور یاد شده و تطبیق آن با حضرت زینب کبری (س) در هنگام ایراد خطبه، یک بار دیگر برتری نیروی ایمان را بر قدرت های ظاهری به نمایش گذاشت و به بشریت آموخت که می توان به رغم شکست ظاهری به برترین پیروزی ها دست یافت. در تبیین این نکته باید گفت: وضعیتی که زینب (س) در آن به ایراد خطبه پرداخت، مملو از صحنه های جانکاه و شدت فشارهای روحی بود. در اینجا به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱. آن حضرت به شهری وارد گردیده است که مدتی قبل او و دیگر اهل بیت (ع) با عزت و اقتدار در آن می زیستند و اینک به عنوان اسیر، آن هم در برابر نامحرمان بدانجا وارد شده اند.

۲. در اطرافش صدها مرد مسلح جهت مقابله با هر نوع تهدید و شورش احتمالی قرار گرفته اند؛ بعلاوه آنکه در تمامی کوفه به هنگام ورود اهل بیت (ع) حکومت نظامی برپا بود.

۳. در اطراف زینب (س) اهل بیت امام حسین (ع) و زنان و فرزندان بودند که بار مصائب فراوانی را بر دوش داشتند. کسانی که یک روز قبل - روز عاشورا - شاهد به شهادت رسیدن برترین عزیزانشان بودند - آن هم با وضع بسیار فجیع -.

۴. در کنار زینب (س) علی بن الحسین (ع) قرار داشت که غل جامعه به گردن و دستهای مبارکش بسته شده و خون از آن اعضاء بر بدنش جاری بود.^۶

۵. در برابر آن حضرت، سرهای مطهر شهیدان بر بالای نیزه های ستمکاران و در معرض دید مردم قرار داشت.

۶. داغ سنگین شهادت برادر، امام و مقتدای خویش و نیز فرزندان و برادرزادگان و... بر قلب آن حضرت به شدت سنگینی می نمود.

۷. گرسنگی، تشنگی، خستگی سفر و بی خوابی نیز رنج دیگری بود که شرایط سخن گفتن را بر او دشوار می ساخت؛ چون هر چند بعد از روز عاشورا، دشمن حصر خود را از آب و غذا نسبت به خاندان نبوت برداشت، اما با آنان همچنان به عنوان اسیر برخورد می نمود. از این رو غذا و آب را به صورت جیره بندی به آنان می دادند و چون زینب (س) سرپرستی کاروان را نیز بر عهده داشت گاه لازم بود مقداری از سهمیه خویش را در اختیار دیگران قرار دهد.

۸. در بین حاضران، کسانی بودند که به دلیل عدم شناخت صحیح نسبت به آن حضرت و دیگر اسیران، به دیده منفی و حقارت می‌نگریستند بنابراین حضرت می‌بایست به گونه‌ای سخن گوید که نگاه آنان را در این زمینه اصلاح کند.

۹. سخن گفتن یک زن عقیف و پاکدامن در برابر مردان بیگانه و زنان دیگر بگونه‌ای که علاوه بر انجام رسالت، تمامی موازین شرعی را در حیاء و عفاف رعایت نماید بسیار دشوار است.

۱۰. فضایی که حضرت در آن به ایراد سخن پرداخت، بسیار مثهیب، طوفانی و پر سروصدا بود. بدیهی است در چنین جوی سخن گفتن بگونه‌ای که سخنران ابتدا باید بتواند سکوت را بر مجلس حاکم کند و سپس حاضران را آماده شنیدن سخنان خود نماید و طبیعی است که چنین کاری، قدرت فراوان و اعتماد به نفس بسیار می‌خواهد.

اما با وجود فراهم نبودن شرایط مناسب جهت ایراد سخنرانی برای زینب(س) آن، حضرت مصمم به بیان حقائق گردید! سخنانش همچون صاعقه‌ای بود که از عالم معنا بر کوفیان فرود آمد و آنان را که به ذلت و فرهنگ پوچ روزمرگی و «اکنون زدگی» امویان تن داده بودند، به خود آورد. گفتارش نشان داد که دریایی از عزت و ایمان در قلبش موج می‌زند و گفتار کوتاه و کوبنده او نه از سر عصبانیت بلکه برخاسته از یک تعادل و قرار گرفتن در قله آرامش است. اینک به تحلیل خطبه آن حضرت در برابر کوفیان می‌پردازیم. در آغاز خطبه برای آنکه مخاطبانش را جهت استماع گفتارش آماده نماید با اشاره و حرکات دست به آنان فهماند که لحظاتی سکوت کنند.

با حرکت دست او، معجزه‌وار سکوت بر جلسه حاکم شد و حتی زنگ‌های شتران نیز خاموش شدند!

این اقدام مدبّرانه حضرت زمینه لازم را جهت ایراد سخن فراهم نمود؛ از این رو مردم در فضایی آرام و البته همراه با التهاب، خود را آماده شنیدن سخنان دختر علی(ع) کردند. آن حضرت گفتارش را این چنین آغاز کرد:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَاةُ عَلٰی اَبِي مُحَمَّدٍ وَ اَللهُ الطَّيِّبِ الْاَخِيَارِ

افتتاح خطبه با حمد و ثنای الهی نشانه آن است که قلب مقدس آن حضرت همچنان به

مقام حضرت حق متصل است و دریای مصائب کربلا و اسارت نتوانسته است ذره‌ای بین او و معبود حقیقی اش فاصله بیفکند. او در برابر سیل مصائبی که بر خاندانش وارد شد نه تنها گلایه یا سخنی که حاوی شکوائیه و اعتراض به خداوند متعال باشد اظهار نمی‌دارد، بلکه حتی در سخت‌ترین شرائط، قبل از هر چیز خدای بزرگ را سپاس می‌گوید. سپاس به جهت لطفی که در حق او و خاندانش ابراز داشته است. از منظر زینب کبری (س) تحمّل این مصائب و ابتلائات سخت بخشی از الطاف الهی است که آنان را شایسته چنین لطفی نموده است به همین جهت در پاسخ ابن زیاد نیز که جهت شکستن روح بلند زینب (س) به او گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ» فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً»^۷ حمد و ثناء الهی در برابر مصائب از خصائص برجسته پیامبر (ص) و اهل بیت مکرمش بود، چنان که در زیارت عاشورا نیز به این امر اشاره شده است:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مَدَّ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ؛ خدایا حمد و سپاس مخصوص توست، حمد و سپاس کسانی که در برابر مصائب وارد بر خویش در برابر تو شکرگزاری کردند. سپس ادامه داد: وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ؛ درود بر پدرم محمد و خاندان پاک و نیک او! ذکر واژه «أبی» ممکن است به جهات ذیل باشد:

۱. تحریک عواطف و احساسات مردم:

آن حضرت با این تعبیر به مردمی که در هر صبح و شام نام پیامبر (ص) را یادک کشیده و خود را از امت او می‌دانند متذکر می‌شود که چگونه به خود جرأت دادند تا فرزندان او را به شهادت برسانند و خاندان او را به اسارت درآورند؟!

۲. نفی تبلیغات دروغین امویان:

امویان با تبلیغات مزورانه خود در تحریف شخصیت امام حسین (ع) و خاندان رسالت، موجب اشتباه بسیاری از مردم نسبت به آنان گردیدند. به گونه‌ای که برخی آنان را خارج از جرگه دینداران (و خروج کنندگان بر حکومت) می‌دانستند. زینب (س) با بیان «و الصلاة علی أبی محمد» آنان را متوجه این حقیقت نمود که اگر ما را به عنوان اسیر در این شهر آورده‌اند، از خوارج نیستیم، بلکه فرزندان رسول الله و پیامبر شمائیم.

أما بعد: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْعَذْرِ فَلَا رَقَابَ الدَّمْعَةَ وَلَا هَدَاةَ الرِّئَةَ.

ای مردم کوفه: مردم فریبکار و بی وفا: هرگز دیده‌ها تان از اشک تهی مباد، هرگز ناله‌هایتان از سینه‌ها بریده نگردد.

زینب(س) بعد از حمد و ثناء خداوند و معرفی خویش به کوفیان، در صدد آن است که هویت حقیقی آنان را به خودشان بنمایاند. از این رو دو مشخصه بارز کوفیان را به آنان متذکر می‌گردد: **يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْعَذْرِ**: مردم فریب و خیانت.

اینکه حضرت در آغاز سخن کوفیان را با چنین اوصافی معرفی می‌کند بدان جهت است که شخصیت هر انسان و جامعه‌ای به میزان صداقت اوست. بنابراین هر قدر آدمی از این وصف تهی گردد به همان مقدار از آدمیت نیز خارج شده است. در جامعه‌ای که اعتماد و صداقت حاکم نیست زیستن مفهوم درستی نداشته و قطعاً چنین جامعه‌ای در معرض نابودی خواهد بود. بیان حضرت در معرفی کوفیان به عنوان «أهل الختل والعذر» نشانه آن است که اینان به دلیل خیانت‌های مکرر به مکتب رسالت و خاندان پیامبر(ص) مرتبت انسانی خود را از دست داده، در برهوت بی معنایی هبوط کرده‌اند. در این جملات کوتاه حضرت معنای کوفیگری را، به عنوان یک فرهنگ به جوامع اسلامی تفهیم می‌کند که: هرگاه مدعیان دینداری در شرائط سخت و شدت گرفتن تاریکیها، از ترس مرگ دل به «اکنون زدگی» و «روزمزگی» داده و ادعاهایشان را نادیده می‌گیرند به آنان اعتماد ننموده و فریب سابقه‌شان را نخورند.

أتبکون؟! آیا می‌گیرید؟ آیا بدین شیوه می‌خواهید از عذاب و جدان و زشتی کاری که کردید رهایی یابید؟ آیا می‌خواهید بدین وسیله ما را تحت تأثیر قرار داده و بار خود را سبک نمایید؟! شما با این گریه‌هایتان نه تنها مستحق مدح نبوده بلکه شایسته ذم و نفرین نیز هستید:

«فَلَا رَقَابَ الدَّمْعَةَ وَلَا هَدَاةَ الرِّئَةَ»

چون این گریه‌های شما نیز ناشی از خوی فریب و خیانتی است که در شما ریشه دوانده است.

در این دو جمله حضرت چند نکته قابل توجه است:

۱. زشتی جنایتی که مرتکب آن شدید به حدی است که اگر همیشه هم بر آن اشک بریزید و ناله کنید از شدت آن نمی‌کاهد چون این فاجعه هیچ‌گاه فراموش نمی‌گردد.

۲. کوفیان به دلیل ارتکاب چنین خیانتی بزرگ، هیچ‌گاه روی آرامش رانندیده، آثار آن تا قیامت دامن آنان و فرزندانشان را خواهد گرفت. از این رو همیشه در بلا و عذاب خواهند بود.

۳. برخی از جنایات به گونه‌ای است که با پرداخت دیه یا قصاص، اندکی از شدت مصیبت کاسته و موجب آرامش نسبی صاحبان آن می‌شود اما برخی از جنایات به حدی سنگین است که با این امور جبران نمی‌گردد و فاجعه کربلا این چنین بود؛ چون در این فاجعه، انسانی به شهادت رسید که وارث انبیاء و اولیاء الهی در طول تاریخ بود و کوفیان با این جنایت بشریت را از برکات و جودی چنین شخصیتی محروم کردند.

«إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ آلِي نَجِصَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»

مَثَل شما مَثَل همان زنی - احمق - است که نخ‌هایی را که رشته بوده، به یکباره باز (و تبدیل به پشم) می‌کرد؛ نه پیمان شما را راجعی است و نه سوگند شما را اعتباری.

قبل از بررسی این فراز از گفتار حضرت، یادآوری دو نکته مهم را ضروری می‌دانیم:

۱. در این خطبه که قریب ده سطر بوده و به ظن قوی در طی حدود پنج دقیقه ایراد گردیده، به طور مکرر به آیات قرآنی استشهاد شده و یا از آنها در بیان مطالب اقتباس گردیده است. شیوه اقتباس یا استشهاد به آیات الهی نیز چنان دقیق و زیباست که در بدو امر به نظر می‌آید این آیات گویا در همان روز نازل شده‌اند و کوفیان آن عصر مصادیق عینی آن می‌باشند.

باید گفت: این روش زینب(س) در ایراد سخن علاوه بر آنکه برگرفته از آموزه‌ها و سیره خاندان طاهرینش همچون امیرالمؤمنین(ع) و فاطمه زهرا(س) می‌باشد، نشانه تسلط فوق‌العاده آن حضرت بر تفسیر و تطبیق قرآن می‌باشد. دقت در این خطبه کوتاه حضرت و اقتباس مکرر از آیات الهی و تطبیق آن بر اوضاع کوفیان آنچنان است که گویا قرآن با جانش عجین شده است.^۸

۲. بکارگیری تمثیل در ایراد سخنرانی، نقش بسزایی در تفهیم معانی و مقاصد سخنران

به مخاطبانش دارد. در این خطبه کوتاه حداقل سه تمثیل در معرفی کوفیان بیان گردیده است که آئینه‌ای جامع در وصف آنان و عملکرد شومشان می‌باشد.

بعد از بیان این دو نکته می‌گوئیم:

در این فراز از سخنرانی «انما مثلکم کمثل التي نقضت...» زینب (س) در شناساندن کوفیان، با اقتباس از آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَاهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (نحل: ۹۲)

اظهار می‌دارد که سوابق انسانها هر قدر هم ارزشمند باشد نمی‌تواند معیار حقانیت آنها در زمان‌های بعد قرار گیرد. در تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی را می‌بینیم که در مقاطعی از حیات خویش منشأ خدمات مهمی بوده، اما در مقاطع بعدی مهر بطلان بر همه آن سوابق درخشان خود زده‌اند؛ چنانکه زبیر در دفاع از اسلام ۲۵ زخم بر بدنش اصابت کرد، اما بعد از ۳۰ سال در جنگ جمل، در مقابل علی (ع) ایستاد! زینب کبرا (س) در این تمثیل کوفیان را نیز در زمره کسانی می‌داند که سوابق ارزشمند خویش را در دفاع از اسلام و مکتب اهل بیت با یک حرکت حماقت‌بار و سفیهانه در پیوستن به دشمنان خویش و به شهادت رساندن امامشان نابود کردند؛ بدون اینکه در این معامله‌شان چیزی به دست آورند. زینب (س) رفتار کوفیان را در فاجعه کربلا به زنی تشبیه می‌کند که در میان اعراب از او به عنوان حمقاء - زن احمق - یاد می‌شود. این شخص در نیمی از روز، پنبه‌ها (یا پشم‌ها) را می‌ریسید و به نخ تبدیل می‌کرد و در عصر همان روز، نخ‌ها را باز می‌کرد و دوباره به پنبه تبدیل می‌کرد!

در تبیین این تمثیل باید گفت: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
اولاً حرکت سفیهانه مذکور موجب هدر رفتن فرصت‌هایی می‌گردد که می‌توانست در مسیر رشد و تکامل قرار گیرد.

ثانیاً تمامی زحماتی که در جهت رسیدن پنبه‌ها صورت گرفته بود با این حرکت ارتجاعی ضایع می‌گردید.

ثالثاً آنجا که پنبه بوسیله تابیدن استحکام و تکامل می‌یابد گشودن و باز کردن آن نه تنها اقدامی بی‌حاصل است بلکه موجب پیدایش زیانی دیگر می‌گردد چون این عمل از ارزش سرمایه موجود به تدریج کاسته و موجب نابودی اصل آن می‌گردد.

با دقت در نکات یاد شده علت تمثیل نخست زینب کبری (س) نسبت به ماهیت عملکرد کوفیان بیشتر روشن می‌گردد چون:

اولاً کوفیان برترین فرصت‌ها را که می‌توانستند به رهبری امامشان نظام استبدادی امویان را سرنگون ساخته و حکومتی الهی مبتنی بر توحید و عدالت را برقرار سازند، از دست دادند.

ثانیاً کوتاهی آنان در بهره‌نگرفتن از فرصت‌ها سبب گردید که دشمن همان را به تهدیدی علیه آنان مبدل سازد.

ثالثاً کوفیان با حرکت ارتجاعی خویش در پیوستن به دشمنان، موجب نابودی تمامی سوابق ارزشمند و سرمایه‌های پیشین خود گردیدند؛ چون آنان در آغاز با شور تمام و قَسَم‌های فراوان، با مسلم بن عقیل به عنوان سفیر امام (ع) پیمان‌های محکم بسته، با او بیعت نمودند، اما همان‌گونه که آن زنِ احمق به رغم همه محکم‌کاری‌ها، بعد از مدتی، تمام آن را نابود می‌کرد، کوفیان نیز همه آن پیمان‌ها را شکسته و برای خشنودی دشمنانشان، امام را به شهادت رساندند:

«تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ؛ شما قسم‌هایتان را وسیله فریب امامتان قرار دارید!

رابعاً کوفیان علاوه بر تباه کردن سرمایه‌های معنوی پیشین، شخصیت انسانی‌شان را نیز - بیش از گذشته - به دلیل نقض پیمان‌های مکرر ساقط کردند، چون نقض پیمان موجب سلب اعتماد مردم شده، روابط انسانی دیگران با پیمان‌شکنان قطع می‌گردد. به همین دلیل زینب (س) در آغاز خطبه آنان را به عنوان «یا أَهْلَ الْحَتْلِ وَالْقُدْرِ» مورد خطاب قرار داد.

«أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلِيفُ النَّظْفُ وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ وَمَلِيقُ الْإِمَاءِ وَغَمْرُ الْأَعْدَاءِ؟»

مفهوم لغوی واژه‌ها: صلیف: خودستایی، غذای بی‌مزه، پرمدها، رعد و برق بی‌اثر و کم‌باران؛^۹ نظف: آلوده به عیب و کار زشت، نجس و پلیدی، موردی که محل شک و شبهه باشد؛^{۱۰} الشنف: کینه‌توز؛^{۱۱} ملیق: چاپلوس، فرس ملیق، اسبی است که به دویدن آن اعتماد نباشد، اظهار دوستی نمودن بر خلاف میل قلبی اش^{۱۲}؛ غمر: اشاره به ابرو و گوشه چشم^{۱۳} ترجمه: آیا در شما چیزی جز خودستایی - لاف زدن - آمیخته بانگ، سینه‌های پراز کینه، مانند کنیزکان تملق‌گفتن و در نهان با دشمن ساختن وجود دارد؟!

در این فراز از خطبه، زینب (س) دلایل بی‌هویتی کوفیان و خروج آنان را از مدار

انسانیت در چهار ویژگی بیان می‌کند:

خودستایی آلوده به ننگ به همراه سینه پر از عداوت، چاپلوسی، روابط پنهانی با دشمنان.

در تحلیل این فراز از گفتار زینب (س) باید گفت:

بزرگ‌ترین بیماری روحی که می‌تواند انسان و جامعه انسانی را از حیات معقول و هویت انسانی خارج سازد، غوطه‌ور شدن در توهمات و تسویلات نفسانی است؛ چون در این حالت انسان به هیچ نصیحت و برهانی گوش نداده و طبیبان نفوس نیز چه بسا از علاج آنان عاجز می‌شوند. در قرآن کریم نسبت به خطر این بیماری بزرگ در توهم زیستن و خود را با تسویلات نفسانی مشغول نمودن آمده است:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ

صُعَاعًا» ۱۴

اینان به تعبیر قرآن کریم بدبخت‌ترین خلائق‌اند؛ چون وجود این بیماری در آنان، به تدریج زمینه معاصی بزرگ را فراهم نموده و فرجام آنان را به کفر و الحاد ختم می‌کند.

زینب (س) نیز در این گفتار کوبنده خویش می‌خواهد کوفیان را از این خواب عمیق و بیماری مرگبار رهانیده و هویت حقیقی‌شان را به آنان بنمایاند. آن حضرت در این مقطع حساس، بزرگ‌ترین رسالت خویش را در این می‌بیند که ماهیت حقیقی کسانی را که غرق در موهومات پوچ و اندیشه‌های ناصواب بوده و به خواب عمیق فرو رفته‌اند به خودشان نشان دهد؛ به آنان بفهماند که چیستند و در چه جهنمی سقوط کرده‌اند؛ از این رو صاعقه‌وار بر آنان بانگ می‌زند که:

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلِيفُ النُّطْفُ؛ آیا در شما جز لاف زدن‌های بیهوده و آمیخته با ننگ

پیزی، یافت می‌شود؟!

در این جمله حضرت کوفیان را انسان‌هایی می‌داند که مبتلا به بیماری خودستایی بوده و در تخیلات خویش سیر می‌کنند چون اینان اولاً خود را مفتخر به محبت و پیروی از اهل بیت (ع) دانسته و ثانیاً از سوابق خویش در دفاع از آنان به خود می‌بالیدند. این سخن زینب (س) به آنها فهماند که افتخاراتی که بدان می‌نازید جز ادعاهایی کاذب چیزی نیست. این توهمات از مکائد نفس سرچشمه گرفته و سبب خود بزرگ بینی تان گشته است، چون

انسان‌های مخلص و واقع‌بین هیچ‌گاه از اعمال خویش راضی نبوده و دائماً بر وضعیت خویش بیمناکند:

«فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَمَثِّمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ»^{۱۵}

به علاوه آن‌که صرف اظهار دوستی و محبت خاندان رسالت نمی‌تواند دلیلی بر خودستایی و فخرفروشی به دیگران باشد، خصوصاً آن‌که این تظاهر به دوستی در شرائط سخت مبدل به دشمنی گردد؛ چنان‌که حضرت در بیان بعدی‌شان می‌فرماید: وَالصُّدُورُ الشَّنْفُ:

آیا در شما چیزی جز سینه‌های پر از کینه علیه ما وجود دارد؟!

یعنی شما انسان‌هایی هستید که در وجودتان تناقض حاکم است. از طرفی به دوستی با ما به دیگران می‌بالید و از در وضعیت‌ی دیگر سینه‌های خود را مملو از کینه با ما نموده و در لشکرکشی علیه ما بر می‌خیزید!

«وَمَلِئُوا الْإِمَاءَ وَ عَمَزُوا الْأَعْدَاءَ»

این بیان حضرت، بیماری سوم و چهارم کوفیان را به آنان گوشزد می‌کند و آن مرض تملق و روابط پنهانی با دشمن است:

آیا در شما چیزی جز چاپلوسی و تملق‌گویی در حضور و ارتباط پنهانی با دشمنان چیزی وجود دارد؟

حضرت به آنان می‌فرماید: نفاق در وجودتان ریشه دوانده، از این رو خطر و ضرر شما بیش از خطر کسانی است که آشکارا در برابر ما قرار گرفته‌اند. از طرفی دیگر وجود این آفت در شما، موجب خرو و جتان از جامعه انسانیت شده است؛ چون این صفت آنقدر شنیع و زشت است که به هیچ‌یک از گفتار شما نمی‌توان اعتماد نمود در حالی که قوام جامعه وابسته به اعتماد به یکدیگر می‌باشد.

نکته دیگر قابل توجه در سخن حضرت به کارگیری واژه «مَلِئُوا الْإِمَاءَ» است مفهوم این سخن آن است که نفاق در شما ریشه دوانده است و زبان شما در چاپلوسی و تملق‌گویی همانند کنیزانی است که در مدح و ثنای اربابان خویش زبان به طنّازی و عشوه‌گری می‌گشایند.

«أَوْ كَمَزَعِي عَلَى دِمْنَةٍ»

در این جمله، حضرت سومین تمثیل را در شناساندن هویت کوفیان به آنان گوشزد می‌کند: شما همانند آن گیاه سبز و تازه‌ای را می‌مانید که بر توده سرگین و مزبله روئیده باشد!

مفهوم این بیان حضرت آن است که شما انسانهایی هستید که دینداریتان بی‌پایه و بنیاد است که باکم‌ترین ضربه آسیب می‌بیند.

«أَوْ كَبِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ»

این جمله چهارمین تمثیل در معرفی کوفیان می‌باشد: شما همانند آن نقره‌ای هستید که بر روی قبر به عنوان زینت نهاده شده است.

بدیهی است که نقره بر روی قبر تأثیری در داخل قبر نداشته و نمی‌تواند مانع تعفن و متلاشی شدن بدن گردد. بنابراین هر چند ظاهر تان آراسته و نیک است اما باطنتان متعفن و آزار دهنده است.

«لَيْسَ مَا قَدَّمْتُمْ أَنفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^{۱۶}

در اینجا حضرت در یک نتیجه‌گیری از گفتار خویش با اقتباس از آیه می‌فرماید: آگاه باشید فرجام چنین نوع دینداری و صفات رذیله‌ای که در شما وجود دارد تدارک دیدن خشم الهی و عذاب ابدی است.

در تأیید گفتار حضرت می‌توان این سؤال را مطرح نمود که: راستی کوفیانی که به امامشان نیرنگ زده و به یاری او برخاستند چه چیزی به دست آوردند؟ آیا به آسایش و رفاهی که در پی آن بودند رسیدند؟ آیا جز ذلت ابدی و رسوایی دنیا و آخرت، دستاورد دیگری داشتند؟!

نکته مهم دیگر در استشهاد حضرت به آیه مذکور آن است که مفاد این آیه مربوط به یهودیان و مسیحیانی است که با مشرکین هم پیمان شده و در صدد مبارزه با رسول اکرم (ص) برآمدند. زینب (س) با تطبیق آیه مذکور به کوفیان آنان را همانند چنین کافرانی دانسته و اظهار می‌دارد همان‌طور که این کافران از اقدامات خائنانه‌شان نتیجه‌ای نگرفته و موجب خشم الهی و عذاب جاویدان قرار گرفتند، شما نیز قطعاً به چنین ورطه‌ای سقوط خواهید کرد:

«أَتَبْكُونَ وَ تَتَّحِبُونَ؟ أَيْ وَ اللَّهِ فَأَبْكُونَ كَثِيراً وَ أَضْحَكُوا قَلِيلاً»

در این فراز از سخنرانی زینب(س) عتاب دوم را به کوفیان این چنین اظهار می‌دارد: آیا - بر ما - گریه می‌کنید و ناله سر می‌دهید؟ به خدا سوگند پس بسیار بگریید و کم بخندید. آنگاه با اقتباس از آیه ۸۲ سوره توبه که در سرزنش منافقین، به دلیل تخلف از جنگ و تنها و انهدان پیامبر نازل شده است، می‌فرماید: شما نیز مانند آن منافقین باید بسیار گریسته و کم بخندید؛ چون گناهی که بدان مرتکب شده‌اید بسیار بزرگ است که بر اثر آن بزودی حاکمانی بر شما مسلط می‌گردند که بدترین بلاها و عذاب‌ها را نسبت به شما اعمال خواهند کرد؛ و نیز مورد سرزنش آیندگان بوده، آنان بر شما لعن و نفرین نثار خواهند کرد، و دیگر آن که عذاب آخرت که بسیار سخت‌تر و طولانی‌تر از عذاب‌های دنیوی است متوجه شما خواهد بود. از طرفی تأکید حضرت با قسم نام جلاله «ای والله»، بیانگر آن است که این امور قطعاً واقع خواهد شد. نکته مهم دیگر در این قسمت از بیان حضرت، تشبیه عملکرد کوفیان به منافقین عصر رسالت است، در حالی که در استشهاد قبل به آیه شریفه قرآن، این عمل به رفتار خائنانه یهود و نصارا تشبیه شده بود. این امر نشانه آن است که همکاری با دشمن در برابر حقیقت و یا سکوت و بی‌تفاوتی نسبت آن - که کوفیان بدانها مبتلا شدند - انسان را به ورطه نفاق، یعنی ورطه‌ای خطرناک‌تر و زشت‌تر از کفر وارد خواهد ساخت!

«فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِيهَا وَ سُنَّارِهَا وَ لَنْ تُرْحَضُوا بِقَسَلٍ بَعْدَهَا أَبَداً»

این جملات و مطالب بعد از آن شدت عظمت جنایت کوفیان را به صورت مفصل متذکر می‌گردد تا آنان را که هنوز بیدار نشده‌اند یک بار دیگر متوجه حقیقت کند:

- چرا نگرید؟! پس همانا مبتلا به عیب و ننگی شده‌اید که با هیچ آبی، شسته نخواهد شد! تأکیداتی که در این جملات حضرت آمده است: «لام مفتوحه، قَدْ، سُنَّارِ که به معنای بدترین ننگ بوده که در تأکید واژه «عار» به کار رفته است. لَنْ، أبداً به معنای آن است که هر چند برخی گناهان قابل زوال است، اما این گناهی که شما بدان مرتکب شده‌اید هیچ گاه محو نگر دیده و در دنیا و آخرت گریبان شما را خواهد گرفت.»

«وَ أَيْ تُرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَأَ حَيْرَتَكُمْ وَ مَفْرَعِ نَارِ لَيْتِكُمْ وَ مَنَارِ حُجَّتِكُمْ وَ مَدْرَةِ سُنَّتِكُمْ»

در این قسمت حضرت با تبیین اوصاف ابا عبدالله(ع) مردم را متوجه زشتی جنایتی می‌کند که در حق آن حضرت نموده‌اند:

چگونه می‌توانید ننگ کشتن شخصیتی را که ویژگی‌های ذیل را داشت از صفحه تاریخ سیاهتان محو کنید؛ شخصیتی که:

۱. عصاره وجود مقدس پیامبر (ص) بود: سلیل خاتم النبوة
۲. عصاره پایگاه رسالت پیامبر بود: سلیل معدن الرسالة
۳. سرور جوانان بهشت: سید شباب أهل الجنة
۴. پناهگاه شما در هنگامی که متحیر و سرگردان می‌شدید: ملاذ حیرتکم
۵. پناهگاه شما در بلاها و مصائب: ملاذ نازلتکم
۶. مرکز روشنایی و مکان درخشش دلایل و حجّت‌هایتان: منار حجتکم
۷. مدار و کانون سنت پیامبرتان بود: مدرة سنتکم

«ألا ساء ما تزرون»

در اینجا حضرت با اقتباس از آیه ۳۲ سوره انعام سرانجام این جنایت را به کوفیان این چنین گوشزد می‌کند:

آگاه باشید بد توشه‌ای برای آخرتتان بار نموده‌اید.

این آیه زبان حال کسانی است که در قیامت متوجه کوتاهی خویش گردیده و با حسرت و ندامت می‌گویند:

«يَا حَسْرَتًا عَلَيَّ مَا قَرَرْتُ أَنفُسِي فِيهَا وَمِمَّنْ يَلْمِزُونَ أَوْلَادَهُمْ أَتُوعَدُونَ لَكَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ خَبْرًا»^{۱۷}

آنگاه حضرت دو نفرین در حق کوفیان می‌کند:

«و يُعَذِّبُ لَكُمْ وَ سُخْرًا»

از رحمت الهی به دور بوده، هلاکت و نابودی نصیب‌تان باد.

فَلَقَدْ خَابَ السَّمْعَىٰ وَ تَبَّتْ أَيْدِيهَا وَ حَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَ بُؤِثُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الدَّذَّةُ الْمَسْكُونَةُ.

پس همانا یکباره گذشته خود را بر باد دادید و دستانتان بریده شد!

و در معامله‌ای که کردید باختید و غضب خداوند را بر خودتان خریدید و از این پس باید با خواری و ذلت و سرشکستگی زندگی کنید.

در این جملات نیز زینب (س) برخی از آیات را که در مورد بنی اسرائیل و کسانی که بزرگ‌ترین خسارت را در دنیا برای خویش کسب نمودند نازل شده، بر کوفیان تطبیق می‌کند:

فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ: اشاره به آیه وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا^{۱۸}
 وَ تَبَّتِ الْأَيْدِي إِشَارَه به آیه: تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ^{۱۹}
 وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ اشاره به آیه: إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ^{۲۰}
 وَ بُؤِثُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ اشاره به آیه ۱۶۲ سوره آل عمران و ۱۶- ۱۵ سوره انفال
 وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ: اشاره به آیه ۶۱ سوره بقره

نکته ارزشمند دیگری که از بیانات فوق به خوبی استفاده می شود شیوه تدبیر، تفسیر و تطبیق آیات شریفه قرآن است که چگونه می توان از این معدن نور و حکمت، در تبیین حیات فردی - اجتماعی و سیاسی بهره برد.

زینب (س) در ادامه سخنرانی برای آنکه عواطف مردم را بیشتر تحریک نموده و شعور جمعی شان را به تأمل وادارد، خیانت آنان را مستقیماً به پیامبر (ص) نسبت داده، اظهار می دارد که شما با کشتن حسین (ع) در حقیقت پیامبر (ص) را به شهادت رسانده و اهل بیت او را به اسارت گرفته اید.

وَنِلَّكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَتَذُرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرَّيْتُمْ؟ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَ أَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ إِنْتَهَكْتُمْ؟

وای بر شما! آیا می دانید چه جگری از پیامبر (ص) شکافتید؟

آیا می دانید کدامین دختران و زنان حرم او را بی پرده در کوچه و بازار آوردید؟

آیا می دانید چه خونی از رسول الله (ص) را بر زمین ریختید؟ و چه حرمتی از او را هتک کردید؟!

و در ادامه عمق زشتی این جنایت را بدین گونه ترسیم می کند:

«لقد جئتم بها صلغاء^{۲۱} عنقاء^{۲۲} سوداء^{۲۳} فقهاء^{۲۴} خرقاء^{۲۵} شوهاء^{۲۶} كطلاع^{۲۷} الارض أوكملء السماء»

مفهوم واژه ها: صلغاء: بسیار سخت، عنقاء: بسیار شدید، سوداء: مرض مالیخولیا، فساد

فکر، سیاه، فقهاء: حماقت بار، خرقاء: زن احمق، زمین وسیع بادخیز، شوهاء: زشت

صورت، طلاع الأرض: فرا گرفته در زمین و آنچه که خورشید بر آن تابیده است.

جنایتی که مرتکب شدید بسیار سخت، شدید، تاریک، حماقت بار، نابود کننده و زشت

منظر است، به گونه ای که این زشتی تمام زمین و آسمان را احاطه کرده است.

بدیهی است هر یک از واژه های ششگانه به کار رفته در این جملات به تنهایی می تواند

عمق فاجعه را نمایان کند.

بنابراین قرار گرفتن تمامی اینها در کنار یکدیگر آن هم به صورت صفت مشبیه که دلالت بر ثبوت وصف بر ذات می‌کند و نیز انضمام دو تشبیه «كُطِّلَاعِ الْاَرْضِ اَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ، چهره فاجعه را غیر قابل تصور برای مخاطبان قرار می‌دهد. از این رو در ادامه خطبه به گریه ملکوتیان اشاره نموده، می‌فرماید:

«أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَّرَتِ السَّمَاءُ دَمًا»

آیا تعجب می‌کنید که از آسمان قطره‌های خون بر زمین چکید؟

در تبیین جمله فوق باید گفت:

بر اساس روایات زیادی که در منابع شیعی و سنی دیده می‌شود، با شهادت امام حسین (ع) آسمان خون بارید، طلوع و غروب خورشید به رنگ قرمز گردید و در بیت المقدس هر سنگی که بر می‌داشتند، در زیر آن خون مشاهده می‌گردید.

در اینجا به عنوان نمونه یکی از این روایات را بیان می‌کنیم:

امام رضا (ع) به نقل از اجداد طاهربنش می‌فرماید:

«لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا أَحْمَرَ»^{۲۷}

باید گفت: هر چند ظاهر چنین امری، مایه شگفتی بوده و پذیرش آن با کمی استبعاد همراه است، اما از منظر دین و جهان بینی الهی که تمامی جهان و موجودات آن از شعوری متناسب در سطح خود برخوردارند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^{۲۸} یا «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»^{۲۹} یا «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^{۳۰} و آیات فراوان دیگر، پذیرش چنین اموری سهل و ممکن خواهد بود.

از منظر زینب (س)، هر چند ریزش خون از آسمان نوعی عذاب الهی بر کوفیان بود، اما این عذاب و دیگر عذاب‌های دنیوی قابل مقایسه با عذاب آخرت نخواهد بود. از این رو با اقتباس از آیه شریفه سوره فصلت می‌فرماید: «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ»^{۳۱}

این آیه شریفه که بیانگر فرجام سخت قوم عاد بوده و آنان را به عذاب دنیا و آخرت که ذلت و خواری‌اش بیشتر است و عده می‌دهد، بر کوفیان نیز تطبیق گردیده است.

جمله و أَنْتُمْ لَا تُنصَرُونَ نیز که اقتباس از ذیل آیه مذکور: وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ می‌باشد، بیان می‌کند که هیچ نوع یاری و نصرتی نیز به اینان نخواهد رسید.

در پایان خطبه، زینب(س) برای آنکه توهم ناصواب آنان را در تأخیر انتقام و عذاب الهی - که برخی آنرا نشانه عفو یا محبت الهی می‌دانند - از مغزشان بزداید می‌فرماید:

«فَلَا يَسْتَحْفِظُكُمُ الْمَهْلُ قَاتَهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبِدَارُ وَلَا يَخَافُ فُوتَ النَّارِ وَ ان رِبِكُمْ لِالْمَرَصَادِ»

پس مهلتی که به شما داده شده، خوشدل و مغرورتان نکند؛ همانا شتاب در عقوبت، خداوند را تحریک ننموده و بیم از دست رفتن انتقام در او نمی‌باشد.

آنگاه با اقتباس از آیه شریفه ۱۴ سوره فجر: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمَرَصَادِ» به آنان گوشزد می‌کند که خداوند در کمین شما ستمکاران خواهد بود.

بنابراین سنت امهال و استدراج قطعاً به نفع‌تان نبوده بلکه مبتنی بر اسراری است که به تدریج برای‌تان روشن می‌گردد.

در اینجا خطبه بانوی دو عالم حضرت زینب(س) به اتمام می‌رسد. تأثیر این خطبه کوبنده و عزتمندانه بر کوفیان آنچنان بود که از بودن خویش ننگ داشتند؛ چنان‌که راوی این خطبه می‌گوید:

فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ حَيَّارِي يَبْكُونَ وَقَدْ وَضَعُوا أَيْدِيهِمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ رَأَيْتَ شَيْخًا وَاقِفًا إِلَى جَنبِي يَبْكِي إِخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي كَهَوْلِكُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ وَ شَيْبَايَكُمْ خَيْرُ الشَّيْبَابِ وَ نِسَاءَكُمْ خَيْرُ النِّسَاءِ وَ نَسْلِكُمْ خَيْرُ نَسْلِ لَأَ يَجْزِي وَ لَأَ يَبْزِي»^{۳۲}

خدا سوگند دیدم مردم در آن روز سرگردان بوده و می‌گریستند و دست‌هایشان را در دهان‌هایشان نهاده بودند و دیدم پیرمردی در کنارم ایستاده و گریه می‌کند تا اینکه محاسنش به گریه‌ها تر شد. او می‌گفت پدر و مادرم به فدایتان، مردانتان بهترین مردان و جوانانتان بهترین جوانان، زنانان بهترین زنان و نسل و خویشان‌تان بهترین خویشان‌اند که ذلیل و خوار نشده و مغلوب نمی‌گردند.

درد خداوند بر زینب سلام الله علیها و خاندان مطهرش که مفهوم درست زندگی را با گفتار و سیره‌شان به بشریت آموختند.

پی‌نوشتها:

۱. لازم به ذکر است: در اسناد خطبه‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، اختلاف زیادی وجود دارد. ولی اغلب محققین و مقتل نویسان شیعی نظیر شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن نماحلی، سیدبن طاووس و... آن را به حضرت زینب(س) نسبت می‌دهند. در برخی از منابع اولیه تاریخی نظیر بلاغات النساء، این خطبه به ام‌کلثوم دختر دیگر علی(ع) نسبت داده شده است متن خطبه در مقاله کنونی، بر اساس الیهوف فی قتلی الطوفوف تألیف سیدبن طاووس تنظیم گردیده است.

۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۸۷-۸۶، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق، چاپخانه مهر.
۳. ر. ک به: نهج البلاغه، نامه ۳۵ و خطبه ۲۷ و ۳۴.
۴. تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ص ۲۴۵.
۵. نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۴۲۸. هر آن کس که بخواب رود دشمن او هیچگاه نخواهد خوابید.
۶. در کتاب «الأمالی» شیخ مفید ص ۳۲۱ آمده است: خُذَلِمَ بِنِ سَتِيرٍ مِی گوید: هنگامی که علی بن الحسین (ع) و خاندان اهل بیت را به کوفه آوردند به چشم خود دیدم که در گردش غل جامعه بود: وَ فِی عُنُقِهِ الْجَامِعَةُ وَ يَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ.
۷. الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۲۲۹.
۸. در این خطبه کوتاه که حدود ده سطر می باشند تقریباً از ۱۱ آیه قرآنی اقتباس شده است.
۹. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹۶.
۱۰. همان، ص ۳۳۴.
۱۱. همان، ص ۱۸۳.
۱۲. فرهنگ جامع، ج ۲، ص ۲۰۱.
۱۳. کتاب العین، ج ۴، ص ۳۸۶.
۱۴. سوره کهف، آیات ۱۰۳-۱۰۴.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۲۸۸.
۱۶. سوره مائده، آیه ۸۰.
۱۷. سوره انعام، آیه ۳۱.
۱۸. سوره شمس، آیه ۱۰.
۱۹. سوره مسد، آیه ۱.
۲۰. سوره شوری، آیه ۴۵.
۲۱. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۴.
۲۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲۳. فرهنگ جامع، ج ۱، ص ۶۷۸.
۲۴. تاج العروس، ج ۹، ص ۱۴.
۲۵. فرهنگ جامع، ج ۱، ص ۳۳۷.
۲۶. کتاب العین، ج ۴، ص ۶۸۰.
۲۷. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۶۸.
۲۸. سوره اسراء، آیه ۴۴.
۲۹. سوره نور، آیه ۴۱.
۳۰. سوره جمعه، آیه ۱.
۳۱. سوره فصلت، آیه ۱۶.
۳۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۸۶-۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی